

A Comparative Study of the Crisis of Alienation in the Thoughts of "Imam Khomeini, Ayatollah Seyyed Mohammad Baqir Sadr, Dr. Shariei"

Ali Navazeni¹

Received: 19 Dec 2020

Hossein Harsij²

Reception: 9 May 2021

Mohammad Rahim Eivazi³

The aim of this study was to investigate the crisis of alienation in Islamic societies from the perspective of Imam Khomeini, Ayatollah Muhammad Baqir al-Sadr and Dr. Ali Shariati in the form of four stages of Thomas A. Spragens crisis theory: "The main problem of societies", "Causes", "Ideal society" and "Solutions" Qualitative comparative method and library data collection method were investigated. The results showed that despite some slight differences, these thinkers have identified alienation as the main problem of Islamic societies, and have listed the three components of colonialism, tyranny and authoritarianism as the main causes of this problem. They considered the monotheistic and divine society based on morality, freedom, equality and transcendence, which results in Islamic self-awareness, as their ideal society. Also, despite some differences in approach regarding the way out of alienation between Dr. Shariati and Imam Khomeini and Ayatollah Sadr, three general components of independence, freedom and democracy were prescribed as the way out of alienation.

Keywords: Imam Khomeini, Ayatollah Muhammad Baqir al-Sadr, Dr. Ali Shariati, Comparative method, Spragens model, Alienation, Islamic self-awareness.

1. Ph.D. Student in Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Esfahan, Esfahan, Iran.

2. Professor of Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Esfahan, Esfahan, Iran. (Responsible Author) harsij@ase.ui.ac.ir

3. Professor of Political Science Department and Studies of the Islamic Revolution, Faculty of Humanities, University of Shahed, Tehran, Iran.

مطالعه مقایسه‌ای بحران از خودبیبگانگی در اندیشه‌های «امام خمینی، آیت‌الله سید محمدباقر صدر، دکتر شریعتی»

علی نوازی^۱ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۹

حسین هرسیج^۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۹

محمد رحیم عیوضی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی بحران از خودبیبگانگی در جوامع اسلامی از منظر امام خمینی، آیت‌الله سید محمدباقر صدر و دکتر علی شریعتی در قالب ۴ مرحله نظریه بحران توماس اسپریگنز «مشکل اصلی جوامع»، «علل وقوع»، «جامعه‌آرمانی» و «راه‌حل‌ها» به روش کیفی مقایسه‌ای و گردآوری اطلاعات از متون اصلی سه متفکر فوق مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد که علی‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی، اندیشمندان مذکور از خودبیبگانگی را مشکل اصلی جوامع اسلامی تشخیص داده‌اند و بر این اساس سه مؤلفه استعمار، استبداد و اقتدارگرایی را به مثابه علل اصلی بروز از خودبیبگانگی برشمرده‌اند. جامعه توحیدی و الهی مبتنی بر اخلاق، آزادی، برابری و تعالی که منتج به خودآگاهی اسلامی است را جامعه آرمانی خود قلمداد نمودند. همچنین علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌های رویکردی در ارتباط با راه‌حل خروج از خودبیبگانگی میان دکتر شریعتی با امام خمینی و آیت‌الله صدر، سه مؤلفه کلی استقلال، آزادی و دموکراسی به عنوان راه‌حل خروج از خودبیبگانگی تجویز شد.

واژگان کلیدی: امام خمینی، آیت‌الله صدر، دکتر شریعتی، روش مقایسه‌ای، مدل اسپریگنز، از خودبیبگانگی، خودآگاهی اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
harsij@ase.ui.ac.ir

۳. استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۱ - مقدمه و بیان مسئله

از جمله پیامدهای منفی آشنایی مسلمانان با اندیشه‌های نوگرایانه غربی، بروز نوعی از خودبیگانگی در میان ایرانیان بوده است که تا پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در حد وسیعی وجود داشته و بر سیاست‌های نظام سلطنتی پهلوی تأثیرگذار بوده است. در این راستا متفکران اسلامی تلاش نموده‌اند در برخورد با تمدن جدید غرب، به جای تسلیم و قبول بی‌چون و چرای آن، بدیلی برای آن متکی بر فرهنگ و رویکردهای اسلامی ارائه نمایند. که در همین حوزه نیز تفاوت‌ها و شباهت‌هایی قابل ترسیم می‌باشد که توجه به آنها حائز اهمیت می‌باشد.

۱-۱- سوالات اصلی

۱. از منظر اسلام‌گرایان شیعه معضل اصلی در مواجهه با تفکرات مدرنیته غربی چه بوده است؟
۲. چه عواملی منجر به شکل‌گیری این بحران شده است؟
۳. مدل‌های آرمانی این متفکران چه بوده است؟
۴. چه راه‌کارهایی را برای حل این بحران ارائه نموده‌اند؟

بر این اساس تلاش نمودیم با اتکا به نظریه بحران اسپریگنز و همچنین با بهره‌مندی از رویکردی مقایسه‌ای و از طریق جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر روش کتابخانه‌ای به مقایسه اندیشه متفکرین اسلامی در قالب مشاهده بحران، علل بحران، ترسیم جامعه آرمانی و راهکارهای مطرح شده پردازیم.

۲-۱- پیشینه پژوهش

مرور منابعی چند پیرامون مبحث مقاله حاضر موجب روشن‌شدن بهتر مسئله پژوهش و آشنایی با طرح دیدگاه‌ها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود. به علاوه تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین روشن خواهد شد.

افروغ و صالحی (۱۳۸۱) در مقاله «تبلور آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب در قانون اساسی (امام خمینی، شریعتی، بازرگان و طالقانی)» عنوان می‌دارند که مفاهیمی همچون استعمار، استقلال، عدالت و مالکیت تا چه میزان از اندیشه متفکرین اسلامی متأثر بوده است و معتقد است که آرمان‌های متصور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آرمان امام خمینی هنجوانی داشته و فاقد انطباق کامل با آرمان‌های متفکرین مورد پژوهش می‌باشد.

موسوی و درودی (۱۳۹۱) در مقاله «نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مؤلفه‌های ذهنی و عینی مردم‌سالاری)» تلاش می‌نمایند مؤلفه‌هایی همچون مشروعیت نظام سیاسی، حقوق اجتماعی مردم، تکثر سیاسی، قانونمندی و رضایت عامه را مورد توجه و مقایسه قرار دهند.

پرچم و باقرپور (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی دیدگاه آیت‌الله سید محمدباقر صدر در زمینه سنت‌های اجتماعی در قرآن» عنوان می‌دارند که قرآن حامل سنت‌های تاریخی است که امکان درک چهره سنت‌های اجتماعی را در طول تاریخ و راهنمای عمل انسان در مواجهه با فرآیند تحول اجتماعی را فراهم می‌نماید.

بوذری‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله «امام خمینی و تجدّد» می‌نویسد که از نظر امام خمینی اسلام و علما با ظواهر تجدّد مخالفتی ندارند و محتوای فرهنگ غرب زمینه‌ساز تقابل و ایستادگی می‌باشد و پذیرش آن را عامل غرب‌زدگی و انحطاط جامعه ایرانی می‌داند.

حاضری (۱۳۹۷) در مقاله «مواجهه عصری و انتقادی شریعتی با دموکراسی» عنوان می‌دارد که شریعتی در یک فرآیند غیریت‌سازانه در تقابل با دموکراسی صوری غرب، دموکراسی متعهد را بر مبنای مفاهیمی همچون بیعت و شورا ارائه نمود بگونه‌ای که جدای از سنت سلفی‌گرایانه، متکی بر اسلام مدرن شیعی، توان پاسخگویی به نیازهای نسل جوان را فراهم نماید.

پناهی (۱۳۹۹) در مقاله «جریان‌شناسی سیاسی از دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر» معتقد است که ایشان جریان‌های سیاسی را به ۴ دسته ۱. تفکر انقلابی ۲. تفکر الحادی ۳. دگماتیسم ۴. تفکر بعثی تقسیم می‌نمایند و جریان انقلاب اسلامی ایران را در دسته اول قرار داده و آن را زمینه‌ساز احیای اندیشه‌های دینی و اصلاح امت اسلامی معرفی می‌نمایند و در

نتیجه قدرت الهی را منشأ همه امور و رها کننده انسان گرفتار از جریان‌های انحرافی می‌داند. بررسی سوابق پژوهشی موضوع حاکی از فقدان رویکردی جامع در قبال بحران از خودبیگانگی در جوامع اسلامی از منظر متفکرین اسلامی دارد که بهره‌مندی از مدل بحران اسپریگنز و برخورداری از روش کیفی مقایسه‌ای (سنجش تشابهات و تمایزات اندیشه‌ای) و همچنین رجوع به منابع دست اول جهت ارزیابی و قالب‌بندی نظرات امام خمینی، آیت‌الله صدر و دکتر شریعتی در زمینه شناسایی و علت‌یابی بحران و ترسیم جامعه‌آرمانی و ارائه راه حل برون رفت از خودبیگانگی از جمله نقاط تمایز این اثر با پژوهش‌های پیشین به شمار می‌آید.

۱-۳- تعریف مفاهیم

بحران هویت: بحران را می‌توان موقعیت یا ظرف خاصی دانست که بر اثر آن گروه قومی مورد نظر (زنان، مردان) به سبب شرایط خاص تاریخی و یا شرایط نوظهور، از شناخت دقیق حقیقت وجودی و حقوق خویش و نیز شناساندن آنها به دیگران باز مانده‌اند، به شکلی که نه تنها این گروه در این رهگذر، بین وهم و واقعیت معلق است، بلکه دیگران نیز از شناختن درست آن، عاجز می‌باشند. (الطائی، ۱۳۷۸: ۵۷)

خودآگاهی: خودآگاهی مقوله‌ای ذهنی یا تصور شده است که ممکن است با واقعیت عینی فاصله داشته باشد و یا نسبتی با آن نداشته باشد. خودآگاهی به مجموعه ارزش‌ها، نمادها و جهان‌بینی‌هایی اشاره دارد که مردم آگاهانه برای معنا بخشیدن به زندگی خود بدان‌ها متوسل می‌شوند و یا آنها را تولید می‌کنند. از این رو خودآگاهی مقوله‌ای «طبیعی» یا «ذاتی» نیست؛ بلکه ماهیت فرهنگی و تاریخی دارد. خودآگاهی‌ها در طی زندگی بدست می‌آیند و احتمالاً تحول می‌یابند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

از خودبیگانگی: بیگانگی به معنای گسستگی یا جدایی میان افراد با کل شخصیت می‌باشد و از جنبه‌های مهم جهان تجربه است. بیگانگی دارای حالت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از جهان عینی نظیر محیط کار و جدایی خود با خود یا «از خودبیگانگی» است. از این مفهوم، حالت عینی جدایی و انحطاط اجتماعی اراده می‌شود (گولد، ۱۳۷۶: ۱۷۰). در

وضعیت «ازخودبیگانگی» انسان‌ها ضمن احساس جدایی با دیگران، با خود نیز سر ستیز دارند، در واقع هستی و حقیقت خود را گم می‌کنند، در این صورت شخصیت حقیقی انسان لطمه می‌بیند (حاج حسینی، ۱۳۸۱).

۱-۴- روش و روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش متکی بر نظریه بحران توماس اسپریگنز به بررسی مقایسه‌ای بحران ازخودبیگانگی در اندیشه متفکرین اسلامی پرداخته شده است. اسپریگنز با اعتقاد به همسان‌بودگی الگوی حل مسائل، تلاش می‌نماید در ۴ مرحله نظریه‌پردازی را ترسیم نماید. ایشان معتقدند که توجه به منطق درونی نظریات، راه فهم نظریات را نمایان می‌سازد و هدف نظریه‌های سیاسی را شناخت دقیق جامعه‌سیاسی با برخورداری از نگاهی انتقادی در قبال کاستی‌ها و نارسایی‌ها و آشنایی صحیح با معضلات جامعه از طریق بررسی ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن می‌داند (باقری، ۱۳۹۸: ۱۳۹). مرحله اول اسپریگنز به شناسایی مشکل و بحران‌های محیط سیاسی که زمینه‌ساز ازهم‌گسیختگی و مصیبت‌های گسترده اجتماعی می‌شود اختصاص می‌یابد (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۵۱). همچنین معتقد است هر متفکری وضع موجود بحرانی را با وضع مطلوب مورد نظر خود مقایسه می‌کند و شکاف بین این دو می‌تواند به عنوان یک معضل سیاسی و اجتماعی جامعه تلقی گردد. در مرحله دوم کشف عوامل بروز بی‌نظمی و بحران مورد توجه می‌باشد. فهم ریشه مشکلات و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی در این مرحله مورد توجه می‌باشد با علم به این مسئله که الگوهای فکری نظریه‌پردازان برای دستیابی به چنین هدفی شکل گرفته‌اند (عزیزاللهی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). در مرحله سوم نظریه‌پرداز تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد و یا نظام سیاسی بهتری را که در جامعه به شکل مطلوب وجود ندارد را ترسیم می‌نماید. وی معیارهایی را برای جامعه بازسازی شده آرمانی خویش تجسم و هنجارهایی را برای زندگی سیاسی ترسیم می‌نماید. به این ترتیب نظریات سیاسی در واقع تصویرهایی نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن می‌باشد (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۱۱۹-۱۲۲). اسپریگنز در مرحله پایانی راه درمان را با طرح آنچه هست و آنچه باید باشد پی می‌گیرد. او معتقد است به دلیل توجه انسان به حقایق، حتی ساده‌ترین عبارات رگه‌ای از تجویز را در خود نهفته دارند. بدین قرار، نظریات سیاسی، با بینش جامع

خود از نظم سیاسی، نتایج تجویزی مهمی را در بردارند و شامل ارزیابی قابلیت‌ها، امکانات، ضرورت‌ها و حقایق‌اند (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۷۵).

در این پژوهش با استفاده از روش مقایسه‌ای و همچنین جمع‌آوری داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای در پی ارائه پاسخ به سوالات این پژوهش برآمدیم. این روش آگاهی ما را درباره پدیده مورد مطالعه افزایش داده و از تعمیمات بیجا باز داشته و موجب استفاده از تجارب مطلوب دیگر جوامع در تدوین و اجرای سیاست‌ها می‌گردد. همچنین ما را در تدوین نظریات با توجه به نقاط مشترک بین نمونه‌های مورد مطالعه و طبقه‌بندی پدیده‌ها، با عنایت به نقاط تمایز موجود بین نمونه‌ها، یاری می‌رساند.

همچنین در قالب پنج بخش به بررسی آرای متفکرین اسلامی اقدام نمودیم. در بخش اول مشاهده بحران، بخش دوم علل بحران، بخش سوم ترسیم جامعه آرمانی، بخش چهارم ارائه راهکار و راه درمان و در نهایت در بخش پنجم به نتیجه‌گیری مباحث ارائه شده اختصاص یافت.

۲- مقایسه بحران از خودیگانگی در اندیشه امام خمینی، آیت‌الله سید محمدباقر صدر و دکتر شریعی

۲-۱- مشاهده بحران: بحران هویت و از خودیگانگی

متفکرین اسلامی با شناختی همسو خطر بحران هویت در جوامع اسلامی را ابراز و در قبال آن موضع‌گیری نموده‌اند. از نظر امام خمینی استکبار غرب، مدت‌ها با تبلیغات همه‌جانبه خود، علم و تمدن و پیشرفت را مختص غرب می‌دانستند و با ترویج روحیه خودباختگی مسلمانان، چنین القا کرده بودند که مسلمانان باید همه چیز را از غرب بگیرند و ماحصل آن، وابستگی به غرب و عقب‌ماندگی مسلمانان از غرب و قافله تمدن می‌باشد (ره‌دار، ۱۳۸۴: ۵۹). ایشان معتقدند که حاکمان و روشنفکران «غربزده» در کشورهای اسلامی در پی هجوم مظاهر دنیای مدرن، دچار نوعی از خودیگانگی شدید شده‌اند. ایشان مسئله خودباختگی ایرانیان، مسلمانان و شرقیان در قبال غربیان را مورد توجه جدی خویش قرار می‌دهند و معتقدند که ملت شرق در برابر غرب خودشان را باخته‌اند. (حاضری، ۱۳۷۷: ۱-۳۳) آیت‌الله صدر نیز مسبب

از خودبیبگانگی را دور افتادن جوامع اسلامی از ارزش‌های الهی عنوان می‌دارند که نتیجتاً موجبات تنزل فهم حقیقت امور را بوجود می‌آورد. ایشان معتقدند که امروزه ما شاهد اسلامی هستیم که با گذر از تاریخ انسانها و قرار گرفتن در ظرف سنتها و تمدن‌ها و ستیز و کینه‌های گروهی و فردی و تعصب‌های دینی و فرقه‌ای تعالیم حیات‌بخش آن در پرده‌های ضخیمی از بدعتها، تحریف‌ها، خرافه‌ها پنهان و دچار استحاله گردیده است. ایشان معتقدند که امروزه مسلمانان با وجود برخورداری از پویاترین دین و مکتب دنیا، دست به دامان مکاتب بیگانه شده‌اند که در حل معضلات خود نیز ناتوانند (مخلصی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

دکتر شریعتی معتقدند که ساخته‌ها و اندوخته‌های انسانی و بشری که در فرآیند تاریخ برای اهل بشر ایجاد و در فرآیند حصول به آن، غرب و شرق در نقطه قوت و ضعف قرار می‌گیرند، زمینه ترویج تفکر عقب‌ماندگی در میان جوامع ایرانی و ملل اسلامی را فراهم نموده است. ایشان معتقدند که اعضای جوامع اسلامی تلاش نموده‌اند که تاریخ و فرهنگ خویش را نفی کنند و با دیگری که همانا تمدن غرب می‌باشد همسان شده که این همسان شدن با دیگری خودباختگی و از خودبیبگانگی می‌باشد (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۵۲). این مسئله وی را به فکر حرکت و آگاهی جامعه ایرانی و اسلامی در همه ابعاد انداخته است. وی تلاش می‌نماید که احساس و تفکر خودکم‌بینی و از خودبیبگانگی را از ملل اسلامی و ایرانی بزدايد و از این رهگذر، در طی انقلابی (انقلابی بزرگ در اذهان ملل اسلامی)، موانع عینی در هر کسوت و سطحی را بردارد و از همه اقشار جامعه مدد جوید (شریعتی، ۱۳۷۱: ۱۶۵).

۲-۲ - علل بحران

۲-۲-۱ - استعمار

در زمینه عوامل بروز از خودبیبگانگی امام خمینی نگرش سلطه‌طلبانه غرب و همچنین استعمار را همچون سدی در راه تأمین خواسته‌های ملل اسلامی ارزیابی می‌نمودند و معتقدند که استعمار خود را مسئول ترویج تمدن غرب در جهان می‌داند و تضعیف سنن جوامع دیگر را به عنوان نتیجه عملکرد خود، برای دستیابی به اهدافشان که همانا چپاول کشورهای مستضعف است می‌دانند که این مقوله با چهره تجدد و نوسازی صورت گرفته است (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۳۷۹). استعمار در دوره‌ای چپاول منابع مادی و در دوره کنونی به شکل

نظام فکری و ارزشی در شمایل استکبار فرهنگی ظهور و بروز می‌یابد و کار ویژه آن، تهی و از خودبیگانه کردن جوامع و انسان‌ها و جانشینی باطل به جای حقیقت می‌باشد (برزین، ۱۳۵۴: ۶۶-۷۴) و ماحصل آن، وابستگی به غرب و عقب‌ماندگی مسلمانان از غرب و قافله تمدن است (ره‌دار، ۱۳۸۴: ۵۹). ایشان همچنین ناسیونالیسم غربی را که منشأ نژادی و قومی دارد و مخالف اسلام و مبدع ایدئولوژی‌های محدود و منطقه‌ای و اختلاف‌افکن می‌شود را نفی می‌نمایند و معتقدند: «ملی‌گرایی (ناسیونالیسم غربی) عامل دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین و از حیل‌های اجانب است و از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۱)

در وجهی دیگر آیت‌الله‌صدر دو جبهه به پهنای الحاد شرق تا استعمار فرهنگی غرب را زمینه‌ساز بحران هویت جوامع اسلامی می‌دانند. ایشان معتقدند که مادیت فلسفی و اخلاقی این دو به سرعت در جوامع اسلامی نفوذ یافته است، پیکر اسلام را زخم نموده و از آن شاخ و بن می‌برد و از سوی دیگر، استعمار در سیمای مکتب‌ها و فلسفه‌های دروغین پیش می‌تازد و هویت اسلامی جامعه را از میان می‌برد (مخلصی، ۱۳۷۶: ۱۲۸). بر اساس نظر ایشان، نظام سرمایه‌داری و سردمداران غرب، اسلام را به عنوان دشمن درجه یک خود تصور می‌نماید و تبعیت فرهنگی و تمدنی بی‌قید و شرط از غرب را کلید ورود استعمار نوین به جوامع اسلامی می‌دانند. ایشان مهمترین مشخصه تمدن غربی را در جدایی زندگی از دین می‌دانند که کسب لذت و منفعت را جایگزین دین می‌نماید و اخلاق و ارزش‌ها از جایگاه اداره زندگی اجتماعی کنار گذاشته می‌شود و انسان‌ها دچار مصائبی مانند هجوم اقویا بر ضعفا و رقابت بر سر استعمار و به بردگی کشیدن ملت‌ها می‌شوند (صدر، ۱۳۹۹). با این وجود ایشان معتقدند که هر آنچه را با مکتب و فرهنگ اسلامی هماهنگ باشد، می‌توان از تمدن‌های بشری اقتباس نمود (معموری، ۱۳۷۹: ۱۸۶) اگرچه استعمار ادعای انحصاری بودن علم و حقیقت در نزد خویش را دارد و در تلاش است ارزش‌های خود را بر سایر جوامع تحمیل نماید (هراتی، ۱۳۹۷: ۲۱۹-۲۲۴). ایشان همچنین در ارتباط با مقوله ملی‌گرایی، عشیره‌گرایی و قوم‌گرایی معتقدند که این عناصر به تنهایی امکان تضعیف و تجزیه عناصر هویتی را بر خوردار نمی‌باشند و فی‌ذات ارزشمند می‌باشند، باین‌وجود مکاتب و فلسفه‌هایی که بر روی این مفاهیم استوار می‌شود و توسط دول امپریالیسم غرب و شرق مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد حائز توجه می‌باشد.

از سوی دیگر دکتر شریعتی معتقدند که غرب خود را تنها فرهنگ، تمدن و شیوه زندگی می‌داند و در نتیجه، خویش را حاکم بر زمان و زمین می‌پندارد (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۹). ایشان ضمن نقد غرب و استعمار معتقدند که روشنفکران جهان‌سوم تحت تأثیر مدرنیزاسیون غربی و اسب تروای استعمار و امپریالیسم غربی‌اند که در صدد تحکیم وابستگی و توسعه‌ساختگی کشورهای جهان‌سوم می‌باشند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۵۰). شریعتی توسعه اقتصادی حاصل در جوامع صنعتی غرب را انکار نمی‌نمود، بلکه معتقد بود که الگوی تمدن غربی فاقد بعد معنویت می‌باشد و در نتیجه معنای انسانیت در ماهیت تمدن غرب به زوال کشیده شده است (شریعتی، ۱۳۷۱: ۵۴۰).

ایشان با طرح نظریه ازخودبیگانگی، استعمار، استبداد، استثمار و استحمار را به عنوان مهمترین عناصر ازخودبیگانگی عنوان می‌نماید که در نتیجه استعمار با استخدام شرق‌شناسان و تفرآور جلوه دادن مذهب و تاریخ شرق در نزد مردم و همچنین ایجاد روحیه مصرف‌زدگی و غارت منابع و ازخودبیگانگی کردن روشنفکران و مردم جهان‌سوم و جوامع اسلامی از جمله ایران باعث ازخودبیگانگی می‌شود (منوچهری، ۱۳۸۷: ۵۳).

۲-۲-۲- استبداد و اقتدارگرایی

امام خمینی در زمینه استبداد و اقتدارگرایی معتقدند که استبداد برای منویات فردی اولویت قائل شده و مانع تحقق جامعه الهی می‌باشد و در نتیجه با تضعیف خودآگاهی، عامل ازخودبیگانگی جوامع می‌شود. ایشان تحقق جامعه الهی و توحیدی را زمینه‌ساز تقابل با هر نوع ربوبیت دیگر عنوان می‌دارند و معتقدند که جامعه باید از اتخاذ هر نوع ربوبیت نمرودی و فرعونی، ربوبیت قارونی و نیز ربوبیت هامانی و بلعم باعورایی امتناع جوید (امام خمینی، ۱۳۷۸ق: ۸۸). ایشان معتقدند که «در زمان محمدرضا شاه همین مسأله (استبداد) بود که به ملت کار نداشتند. آنها ملت را هیچ‌کاره می‌دانستند. هر چه هست اعلیحضرت است.» بر این اساس عنوان می‌داشتند که «هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، باید بر اساس قوانین الهی باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸ال، ۴) در نتیجه مردم باید در برابر استبداد که یکی از مؤلفه‌های اصلی سلب آزادی و اختیار جامعه بشمار می‌آید ایستادگی نمایند.

از طرفی آیت‌الله‌صدر عنوان می‌داشتند که استبداد هیئت حاکم، مبانی فکری جامعه را دستخوش آمال حاکمان قرار می‌دهد و جامعه را دچار ازخودبیگانگی، نابرابری، تبعیض و بی‌عدالتی می‌نماید (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). بر این مبنا هر سیستم سیاسی که به فرد یا طبقه‌ای اجازه دهد افراد یا طبقات دیگر را زبون سازد و بر آنها به میل خود حکومت کند، مورد تأیید اسلام نیست (صدر، ۱۳۹۳: ۳۶۵-۳۶۶). همچنین معتقدند که انسان دارای آزادی اجتماعی می‌باشد به این معنا که انسان صاحب اراده و توانمند، در درون جامعه آزاد است. در برابر بت‌های اجتماعی نیز تسلیم نمی‌شود، بنده امور مادی نمی‌گردد. چنین آزادی را می‌توان «آزادی حقیقی» دانست (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

دکتر شریعتی نیز معتقد بودند که در دوره غیبت رابطه حکومت با جامعه نباید یک رابطه اقتدارگرایانه و مستبدانه یک طرفه باشد بلکه باید دوسویه باشد و در چارچوب دین و ایدئولوژی است که مردم زمامداران را انتخاب و بر آن نظارت می‌نمایند. با این وجود ایشان مبتنی بر تحلیلی جامعه‌شناسانه از سیستم اجتماعی حاکم بر جوامع تأکید می‌نمایند که ساختار اجتماعی دارای یک هسته اصلی می‌باشد که آن را قطب حاکم و دارنده‌ی اصلی اهرم‌های زر، زور و تزویر می‌داند. نظام اجتماعی مبتنی بر منافع اینان پی‌ریزی می‌شود و موجبات تثبیت نظام سلطه بر جامعه می‌شود اگرچه توده‌ها از نظر کمی غلبه دارند اما هسته اصلی را نمی‌سازند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). شریعتی استبداد را عامل انحراف برخی جریان‌های اسلامی و ناکارآمد جلوه دادن اسلام از عناصر مترقی و عامل ازخودبیگانگی مردم جهان‌سوم و جوامع اسلامی به شمار می‌آورد (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۵۳). ایشان راه مبارزه با استبداد را اتکا به جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی تشیع (تجدید حیات یافته و پویا و انقلابی) عنوان می‌دارد.

۲-۳- نظم و خیال: جامعه ایده‌آل

امام خمینی جامعه‌آرمانی را جامعه‌ای می‌داند که در آن به نوعی از خودآگاهی جمعی اسلامی دست یابیم. خودآگاهی جمعی یا «خودی جمعی» نوعی از خود است که بر حیات اجتماعی انسان حاکم است و آن هویت فرهنگی انسان مسلمان است که از رسالت و توحید حضرت محمد (ص) سرچشمه می‌گیرد و فرد مسلمان را با پیکر جمع اسلامی، وحدت می‌بخشد (تقی، ۱۳۹۷). خواست و عملکرد ایشان در راستای دستیابی به آرمان خودآگاهی

را می‌توان در راستای خواست و عمل انبیاء ارزیابی نمود. آنجا که شهید مطهری عنوان می‌دارند که: «پیامبر می‌کاود که نیروهای فطری بشر را بیدار کند، شعور مرموز و عشق پنهان وجود انسان‌ها را مشتعل سازد. پیامبر خود را «مذکر» (بیدارکننده) می‌خواند. حساسیتی در برابر کل زندگی و هستی در انسان می‌آفریند، خودآگاهی خود را به کل هستی به مردم خود منتقل می‌سازد.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۳۲).

آیت‌الله صدر نیز در ارتباط با جامعه ایده‌آل خویش معتقدند که جامعه‌ای مبتنی بر بینش الهی می‌باشد که در آن تربیت اخلاقی انسان‌ها توسط پیامبران و امامان صورت گرفته باشد و حبّ ذات انسان‌ها در مسیر درستی هدایت شود و رضای خداوند ملاک و مقصد امور قرار گیرد. به عبارتی «رضای الهی» است که اسلام آن را مقیاس ارزش حیات هر فرد یا جامعه قرار داده است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۳).

دکتر شریعتی نیز جامعه ایده‌آل را جامعه‌ای می‌دانند که در آن خودآگاهی شرقی و خودآگاهی اسلامی مبتنی بر ایدئولوژی اسلام حاصل شود. در این جامعه همه عوامل از خودبیگانه‌ساز انسان (استعمار، استثمار، استحمار، مذهب، سرمایه‌داری) که زمینه‌ساز انحراف و اضمحلال جامعه را فراهم می‌کنند زدوده می‌شود و این امر شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را بگونه‌ای فراهم می‌آورد که انسان بتواند آزاد از تحمیلات تاریخی و اجتماعی خصلت‌های واقعی و پایدار خود را آشکار نماید و انسانیت راستین انسان تجلی یابد که در آن یک رجعت تکاملی حادث شده است و انسان‌ها در آزادی و برابری و تعالی خویش بسر خواهند برد (آغا‌جری، ۱۳۷۷).

۲-۴- راه درمان

۲-۴-۱- استقلال

امام خمینی معتقد بودند که «ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خود به سوی ترقی و تمدن گام بردارد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۰) ایشان در پی حفظ هویت ایرانی-اسلامی و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن بودند و در راستای بازگشت به خویشتن، بر تحقق و احیای تمدن اسلامی باور داشتند و آن را میراث مشترک مردم و ملت‌هایی می‌دانند که روزگاری به اسلام گرویدند (امام خمینی، ۱۳۷۸ س: ۵۱۶).

تمدنی گسترده، که همه گروه‌های نژادی و قومی‌ای را که در پیدایش، رونق، گسترش و نفوذ آن در دوران شکوفایی نقش داشته‌اند، در بر می‌گیرند (محبوب، ۱۳۹۵: ۱۳۸). ایشان به حفظ استقلال در عرصه داخلی و خارجی و دستیابی به احترام متقابل در تعاملات ایران اسلامی تأکید داشتند. از نظر ایشان عدم قبول وابستگی و به دست آوردن استقلال، از درون انسان آغاز می‌شود و این سرآغاز شکل‌گیری هویت اصیل اسلامی است که با شناخت ارزش وجود خود، در برخورد با تنوع رویکردها گمراه نمی‌شود و بندگی غیرخدا نمی‌کند و در پرتو تعالیم اسلامی، هویت خود را جستجو می‌کند تا نقش مؤثر خود را در زندگی و مسئولیت‌های آن به خوبی بشناسد؛ (قصیر، ۱۳۹۶) ایشان بازگشت به فرهنگ خویش و چنگ‌اندازی به فرهنگ اسلام و احیای هویت فرهنگی را در برابر غرب و غرب‌زدگی ترویج می‌نمودند و تاختن بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده را مسئولیت اصلی ملت‌ها می‌دانستند که از طریق عمل به اسلام راستین محقق می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱۲). ایشان راه اصلاح یک مملکت را در اصلاح فرهنگ آن مملکت می‌دانستند و استقلال و موجودیت هر جامعه را از استقلال فرهنگ آن نشأت گرفته می‌دانستند که با تلاش خویش باید به احیای تمدن فرهنگی مبتنی بر اسلام دست یابیم که اساس و پایه آن بر شرافت و انسانیت استوار است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۴۳). همچنین در دایره احیای تمدن اسلامی، ایشان تبعیضی میان گروه‌های نژادی و قومی و ملی قائل نبودند و اسلام‌گرایی را بر ملی‌گرایی غالب و ارجح می‌دانستند. ایشان می‌فرمایند: «ما «ملیت» را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم. ملیت، حدودش حدود اسلام است، و اسلام هم تأیید می‌کند او را، ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است؛ لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴).

راه‌حل مورد توجه آیت‌الله‌صدر برای خروج از ازخودبیگانگی، زدودن زنجیرهای عقب‌ماندگی و حرکت در مسیر تکامل و احیای هویت دینی و بازگشت به خویش‌تنی می‌باشد تا در نهایت به جامعه‌ی الهی دست یابیم که در آن شناخت صحیح مکتب اسلام و اصلاح موضع‌گیری افراد و جامعه در برابر اسلام و تقویت ایمان حاصل شود که ماحصل آن خروج ازخودبیگانگی می‌باشد. در این راستا به هویت مشترک فرهنگی-سیاسی دست خواهیم یافت و همانا وقوع انقلاب و دگرگونی فردی (جهاد اکبر) و اجتماعی (جهاد اصغر) که با سه عامل

اراده قوی و محو ترس، امید به آینده و نفی یأس و روحیه ایثار و اخلاق تضحیه قابل ترسیم می‌باشد (صدر، ۱۹۸۱: ۲۲). ایشان منتقد مادی‌گرایی و یکجانبه‌گرایی نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیستی و سوسیالیستی می‌باشند و ملی‌گرایی را که از جمله راهکارهای نظام‌های فکری غربی و شرقی می‌باشد را به جهت فقدان فلسفه هستی‌شناسانه نقد می‌نمایند و معتقدند که به تنهایی نمی‌تواند نیازهای بشر را برطرف نماید و نیازمند بهره‌گیری از فلسفه‌ها و مکتب‌های اجتماعی و دینی و عقیدتی در برابر هستی و زندگی می‌باشد تا براساس آن سیمای تمدن، نهضت و سازمان‌های اجتماعی خویش را طراحی کند. (صدر، ۱۳۹۳: ۲۲۲) ایشان معتقدند که قوم‌گرایی، عشیره‌گرایی و ملی‌گرایی همگی به عنوان بخشی از تاریخ زندگی بشر قابل ارج و ارزش نهادن است اما نباید آن را بعنوان ارزش مطلق تصور نمود. در حقیقت آنچه ارزش مطلق می‌باشد خداوند بلند مرتبه است (آل‌نجف، ۱۳۹۹).

دکتر شریعتی نیز راه‌حل اصلی خروج از بحران از خودبیبگانگی را که زمینه‌ساز استقلال فرهنگی جوامع اسلامی را فراهم می‌نماید و مسبب توسعه درون‌زا و خودباوری فرهنگی می‌شود را بازگشت به خویشتن عنوان می‌دارد به این معنا که «تعریف دوباره انسان و خودآگاهی و به رسمیت شناختن هویت‌های متکثر انسانی و اینکه هر انسانی ابتدا خود را بر اساس شخصیت تاریخی و فرهنگی خویش تعریف کند» پس از آن متکی بر آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» همه برگردند و بشریت را بسازند (شریعتی، ۱۳۷۰: ۴۶). ایشان معتقدند که توده مردم و در رأس آن روشنفکران باید با ایجاد «پروتستان‌تیسیم اسلامی»، مسیر تحقق خودآگاهی اسلامی را محقق نمایند. ایشان خودآگاهی اسلامی را مبتنی بر اسلام ایدئولوژیکی می‌دانند که آگاهی و ایمان پدید می‌آورد. بر این مبنا اسلام را باید از مجموعه‌ای از «فرهنگ قدیم» به صورت یک «ایدئولوژی» زنده درآورد و بازگشت به اسلام شیعی (اسلام پالایش شده از برخی خرافات و سنت‌های منحط) را راه‌حل نهایی می‌داند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۹). ایشان در قائله ملیت و مذهب، برای ملیت اولویت قائل است و معتقدند آنچه در اساس موجبات تشکیل یک خودی منحصر به فرد به منزله بستر یک امکان رو به فردا و آرمان عموم بشری است، اساساً ملیت است که برای انجام رسالت خود، از همه موارد تاریخی خود منجمله دین مدد می‌گیرد (کاشی، ۱۳۹۷).

۲-۴-۲- آزادی

امام خمینی در ارتباط با آزادی معتقدند که «آزادی غربی بی‌بندوباری است. آزادی‌ای که ما می‌خواهیم، آزادی در پناه قرآن است» (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۳۲۱). ایشان معتقدند مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال (امام خمینی، ۱۳۷۸ ط: ۴۶۸) و محدوده انواع آزادی عبارت است از آزادی بیان در چارچوب اسلام و قوانین کشور و آزادی تا مرز فساد و آزادی تا مرز ضرر به مردم و آزادی تا مرز توطئه بر ضد نظام (صالحی، ۱۳۹۶).

آیت‌الله صدر آزادی را «نفی سلطه غیر بر انسان» تعریف می‌نماید (صدر، ۱۳۹۳: ۳۴۵) و معتقدند آزادی در اسلام به معنای بندگی و عبودیت انسان در مقابل خداوند است «و لا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ و قد جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) لذا نه تنها آزادیش محدود به زیان نرساندن به دیگران است بلکه بخشی از ذات انسان و بیان نیروی اراده‌اش است و «بدون آن، لفظ فاقد معنی است». هر یک از احاد ملت حق دارد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را بیان کند و به شکل‌های مختلف فعالیت سیاسی داشته باشد. چنان‌که هر کسی حق دارد به انجام شعائر دینی و مذهبی خود بپردازد (صدر، ۱۳۹۳: ۳۵) و در زمینه آزادی سیاسی معتقدند که آزادی انسان در عرصه سیاسی از سلطه دیگران و پایان دادن به انواع بهره‌کشی سیاسی و حکومت فردی و طبقاتی است؛ بنابراین هر سیستم سیاسی که به فرد یا طبقه‌ای اجازه دهد افراد یا طبقات دیگر را زبون سازد و بر آنها به میل خود حکومت کند، مورد تأیید اسلام نیست (صدر، ۱۳۹۳: ۳۶۵-۳۶۶). انسان مسلمان به این اعتبار که جانشین خداوند است به تعیین سرنوشت خویش اقدام می‌کند؛ به عبارت دیگر انسان‌ها تکویناً حق هر نوع انتخابی را دارا می‌باشند، ولی تشریحاً مجاز به انتخاب‌های ناشایست نیستند (معموری، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲).

دکتر شریعتی در ارتباط با آزادی، معتقد به آزادی به معنای رهایی و بیشتر بر جنبه آزادی به منزله اختیار تأکید دارد تا آزادی‌های سیاسی و همچنین از حیث انسان‌شناسی معتقدند که باید به مرحله فردگرایی برسیم. از نظر ایشان انسان آزاد انسانی است که فارغ از همه فشارها و تحلیل‌های خودش باشد و خودش انتخاب کند. هر فرد انسانی بتواند آگاهانه انتخاب بکند و اراده خودش را بیان کند. انسان حتی باید از مذهب خودبیگانه‌کننده (مذهبی که انسان او را انتخاب نکرده باشد بلکه آن انسان را انتخاب کرده باشد به این معنا که انسان در چنبره مذهب سنتی و میراث تحمیلی گرفتار آمده است) نیز آزاد باشد. نتایج حاصل از این نوع تفکر

به آزادی مذهبی منجر می‌شود، دین یک حقیقت است، یک روح است، یک انتخاب است، یک راه است و راه و انتخاب را انسانی آزاد باید بپذیرد. اگر آزادی نباشد، دین هم نیست و انتخاب دین در شرایط آزاد، ارزش است و الا هیچ ارزشی ندارد.

۲-۴-۳- دموکراسی

توجه به حوزه موضوعی دموکراسی در برابر نظام‌های استبدادی و اهمیت توجه به نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش، می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای خروج از خودبستگی به شمار آید. امام خمینی از حامیان دموکراسی و مردم‌سالاری به شمار می‌آید و همواره به نقش تعیین‌کننده مردم در تعیین سرنوشتشان در ترکیب با ارزش‌های اسلامی تأکید نموده‌اند. ایشان از طرفی معتقد به برنامه‌مند بودن اسلام برای انسان از طبیعت تا ماوراءالطبیعت بودند (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب، ۱۵۴) و از طرفی معتقد بودند که مردم دارای حق تعیین سرنوشت می‌باشند و تعیین و ترسیم شکل و نوع حکومت از حقوق اولیه مردم بشمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۳۶۷). ایشان به استناد آیه «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء، ۷۶) بیان می‌داشتند که: «ملت‌های اسلامی حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سرفروند نیابورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند.» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۳۳) ایشان همچنین متأثر از آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال، ۳۹) عنوان می‌داشتند که مقصد همه مبارزات در توحید خلاصه می‌شود و این برگرفته از کلام وحی و در جهت الهی کردن جامعه می‌باشد. باین‌وجود اساساً ساخت حکومت از نظر ایشان متکی به یک نظام ولایی و بنا بر اصل اسلامیت نظام و مشروعیت ولایت از سوی خدا می‌باشد. ایشان صراحتاً برای مردم نقش متقدم نسبت به دولت قائل می‌باشند (دموکراسی دینی) و شرط اساسی در تشکیل حکومت ولایی را، ولایتمداری مسلمانان عنوان می‌نمایند؛ «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین» و از نظر ایشان حکومت اسلامی متکی بر نظام ولایی، یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل، دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلامی می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸ ط: ۱۳۳).

آیت‌الله صدر نیز معتقدند مشروعیت نظام سیاسی، مردمی - الهی است و حقوق سیاسی مردم مستقل از ولایت فقیهان می‌باشد و مردم، خلیفه خدا بر روی زمین هستند و تدبیر اجتماعی و سیاسی بر عهده آنان است. شکل حکومت با رأی و نظر مردم و با نظارت فقیه (حکومت شورایی امت به همراه نظارت و گواهی مراجع) و در واقع بر اساس مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود. بر این اساس تحقق حکومت بدون نقش تقدیمی برای مردم قابل تصور نمی‌باشد و بنا بر نظر ایشان امت، حدود، مشخصات و جهت‌گیری‌های کلی این نظام (مردم‌سالاری دینی) را تعیین می‌کنند و احاد امت باید خود را در ایجاد و شکل‌گیری تشکیلات اجتماعی - سیاسی سهیم و مسئول بدانند (اطهری، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۵۲). ایشان معتقد بودند جماعت بشری بایستی حق و عدالت را اجرا و ظلم و سرکشی را طرد کنند و چنین نیست که بین ستم کردن و عدالت ورزیدن مخیر باشند و با اجرای احکام الهی در میان بندگان، امانت خداوندی را ادا کنند (صدر، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۳).

دکتر شریعتی با رویکردی متفاوت معتقد است که مردم جوامع جهان‌سوم فاقد آگاهی لازم برای انتخاب صحیح می‌باشند، در نتیجه دموکراسی به سبک غربی اساساً به جای تعقل، مبتنی بر نوعی فریبکاری بر اساس آرای توده‌ای ناآگاه و احساسی به شمار می‌آید. از نظر ایشان طی یک دوره رهبری متعهد انقلابی باید جامعه متمدن دموکراتیک ساخته شود (شریعتی، ۱۳۷۵: ۲۲۸-۴۸). مبتنی بر این امر، نظریه دموکراسی متعهد را به عنوان سیستم مطلوب و دوره گذار برای حل بحران سیاسی در جوامع جهان‌سوم طرح‌ریزی می‌نماید. ایشان معتقدند دموکراسی متعهد حکومتی زاینده شده از آرای اکثریت، ولی نه ساقط شده به آرای اکثریت و متعهد به تحقق هدف‌های تعیین شده در ایدئولوژی و نه کسب رضایت و اراده عادی جامعه است. دموکراسی متعهد، حکومت گروهی است که بر اساس یک برنامه انقلابی مترقی، بینش، زبان و فرهنگ، روابط اجتماعی مردم و شکل جامعه را دگرگون نماید. اگر مردمی و یا اشکال اجتماعی و سنت‌هایی هستند که موجبات رکود و فساد جامعه را فراهم می‌آورند، باید به هر شکل که شده محکوم شوند. همچنین «رهبری متعهد» است که جامعه را بر اساس برنامه انقلابی خودش به طرف هدف غایی فکری و اجتماعی مترقی می‌راند (شریعتی، ۱۳۷۵: ۱۹۹) و همچنین در پروژه دموکراسی متعهد معتقد است: وصایت فلسفه سیاسی، یک دوران مشخص انقلابی است که به عنوان ادامه رسالت اجتماعی، بنیانگذار نهضت فکری و اجتماعی

و به عنوان یک مبنای انقلابی در رژیم امامت که مسئولیتش تکمیل رسالت جامعه‌سازی رهبر انقلاب است. طی چندین نسل تا هنگامی که جامعه بتواند روی پای خود بایستد و پس از «خاتمیت امامت یا دوران وصایت» (دوران مشخص سازندگی انقلاب) دوران بیعت و شوری و اجتماع یا دموکراسی آغاز می‌شود که شکل نامحدود و همیشگی و عادی رهبری جامعه است (شریعتی، ۱۳۶۲: ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

متفکرین اسلامی شیعه به بروز از خودبیگانگی در میان جوامع اسلامی متأثر از سه عامل استعمار و استبداد و اقتدارگرایی معتقد می‌باشند و با ارائه رویکردهای استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌خواهانه در برابر این عوامل ایستادگی نموده و در پی دستیابی به خودآگاهی اسلامی و برون‌رفت از خودبیگانگی می‌باشند. بر این اساس از جمله نقاط اشتراک نظر میان متفکرین اسلامی بازگشت به خویشتن و احیای هویت اسلامی است اگرچه دکتر شریعتی معتقد با اسلام ایدئولوژیک و نوعی پالایش دین از خرافات و بدعت‌های صورت گرفته بعد از عصر صفوی می‌باشند که نوعی تمایز در اندیشه ایشان را نشان می‌دهد. از طرفی نیز مقابله با غرب و تفکرات متمدنانه آن‌که مبتنی بر مصرف‌گرایی و الغای ناکارآمد بودن تمدن و تاریخ شرق است و تهی‌نمایش دادن اسلام در احقاق حقوق انسان‌ها و ناتوان جلوه دادن آن در تحقق توسعه انسانی از جمله کارویژه‌های غرب و استعمار غرب و در زمره علل خارجی بروز از خودبیگانگی مطرح است. علاوه بر این در زمینه استبداد و اقتدارگرایی اسلام‌گرایان معتقدند که باید در برابر زر و زور و تزویر با نهایت توان مقابله نمود چراکه این‌ها از جمله عوامل داخلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌باشند. همچنین جامعه آرمانی متصور در نگاه اسلام‌گرایان مبتنی بر جامعه‌ای توحیدی و الهی است که در آن خودآگاهی اسلامی و تربیت اخلاقی مبتنی بر رضای الهی و رهنمودهای پیامبران و امامان و زندگی در چارچوب برابری و آزادی و تعالی شکل گیرد. همچنین هر سه متفکر اسلامی معتقد به بهره‌مندی از دستاوردهای همخوان تمدن‌های بشری با اسلام در زندگی اجتماعی می‌باشند. در زمینه تمایزات اندیشه‌ای می‌توان به مقوله دموکراسی و مردم‌سالاری دینی اشاره نمود. امام خمینی و آیت‌الله صدر معتقدند که مسلمانان به آن درجه از آگاهی و توانایی رسیده‌اند

که می‌توانند نسبت به تعیین حق سرنوشت خویش اقدام نمایند و در نتیجه به اصل تقدم مردم و نقش مشروعیت بخشی مردم به حکومت اعتقاد دارند اگرچه شکل حکومت پیشنهادی امام خمینی مردم‌سالاری دینی و حاکمیت ولایت فقیه به شرط ولایتمداری اکثریت مسلمین است و شکل حکومت مدنظر آیت‌الله صدر در قالب مردم‌سالاری دینی و حکومت شورایی امت به همراه نظارت مراجع ترسیم می‌شود. باین‌وجود دکتر شریعتی با رویکردی متفاوت معتقدند که انسان‌ها به آن درجه از آگاهی و توانایی برای انتخاب صحیح نرسیده‌اند و نیازمند «رهبری متعهد» می‌باشند که در دوره گذار، به جای مردم تصمیم‌گیری نماید و مردم را برای در اختیار گرفتن مناصب و موقعیت‌های اجتماعی و مکتبی آماده نماید و سپس حق تعیین سرنوشت را به مردم اعطا نماید و شکل حکومت «دموکراسی متعهد» را پیشنهاد می‌نمایند. همچنین در زمینه ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی می‌توان عنوان داشت که امام خمینی و آیت‌الله صدر اسلام را بر ملی‌گرایی مرجح می‌دانستند و دکتر شریعتی با رویکردی متمایز معتقد به رجحان ملی‌گرایی و پذیرش هویت‌های متکثر بر اسلام‌گرایی می‌باشند.

کتابنامه

۱. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷)، **فهم نظریه‌های سیاسی**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه
۲. اطهری، سیدحسین، نوعی‌باغبان، سیدمرتضی، خداکرمی، سارا (۱۳۹۳)، «مردم‌سالاری دینی در نگاه امام خمینی و محمدباقر صدر، بررسی مقایسه‌ای مکتب سیاسی قم و نجف»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی**، ۲(۶)، ۱۳۹-۱۶۲
۳. آغاچری، هاشم (۱۳۷۷)، «دین و دموکراسی در اندیشه شریعتی»، www.drshariati.org/?p=16068
۴. افروغ، عماد، صالحی، علی محمد (۱۳۸۱)، «تبلور آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب در قانون اساسی (امام خمینی، شریعتی، بازرگان و طالقانی)»، **فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)**، ۱۲-۱۳(۴۴-۴۵)، ۷۸-۵۱
۵. آل‌نجف، عبدالکریم (۱۳۹۹)، «افق‌های جهان‌شمولی در نگاه شهید صدر»، سیدمحمدحسن آیت‌اللهی و عبدالله‌امینی، www.rcipt.ir/pdfmagazines/023/06.pdf
۶. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲)، **استعمار و ابرقدرت‌ها**، در جستجوی راه از کلام امام، تهران: امیرکبیر
۷. -----، ----- (۱۳۶۳)، **در جستجوی راه از کلام امام**، تهران: امیرکبیر
۸. -----، ----- (۱۳۷۸)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۲، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۹. -----، ----- (۱۳۷۸ الف)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۴، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۰. -----، ----- (۱۳۷۸ ب)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۲، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۱. -----، ----- (۱۳۷۸ د)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۱۳، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۲. -----، ----- (۱۳۷۸ س)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۸، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۳. -----، ----- (۱۳۷۸ ط)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۵، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۴. -----، ----- (۱۳۷۸ ق)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۱۸، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۵. -----، ----- (۱۳۷۸ ل)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۶، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۶. -----، ----- (۱۳۷۸ م)، **صحیفه‌نور: مجموعه آثار امام خمینی**، جلد ۱۵، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۱۷. باقری دولت‌آبادی، علی، موسویان، سیدشاهرخ (۱۳۹۸)، «بررسی اندیشه سیاسی «حافظ» در چارچوب نظریه اسپریگنز»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، ۱۴(۲۶)، ۱۳۳-۱۶۱
۱۸. برزین، مسعود (۱۳۵۴)، خاتمی، سید محمد، *مطبوعات ایران ۱۳۴۳-۱۳۵۳*، تهران: نشر بهجت
۱۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، «تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۳(۱۱)، ۱۱۸-۱۲۷
۲۰. بوذری‌نژاد، یحیی (۱۳۹۳)، «امام خمینی (ره) و تجدد»، *فصلنامه سیاست*، ۴۴(۱)، ۶۳-۷۷
۲۱. پرچم، اعظم، باقرپور، مریم (۱۳۹۳)، «بررسی دیدگاه آیت‌الله سید محمدباقر صدر در زمینه‌ی سنت‌های اجتماعی در قرآن»، *دانشنامه علوم قرآن و حدیث*، ۱(۱)، ۱۳-۳۷
۲۲. پناهی، سجاد (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی سیاسی از دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر»، *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، ۳(۱)، ۷۳-۸۸
۲۳. ثقفی، سیدمحمد (۱۳۹۷)، «احیای هویت اسلامی در نهضت امام خمینی»، www.imam.khomeini.ir/fa/n/131783
۲۴. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر*، تهران: نشر وزارت امور خارجه
۲۵. جمشیدی، محمدحسین، ایران‌نژاد، ابراهیم (۱۳۹۱)، «نظریه انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ۸(۲۹)، ۷-۱۰۸
۲۶. حاج‌حسینی، حسن (۱۳۸۱)، بحران هویت و انحرافات اجتماعی، *مطالعات راهبردی زنان*، ۵(۱۷)، ۳۴-۴۹
۲۷. حاضری، علی محمد و علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۸. حاضری، علی محمد، محمدی، سمیرا (۱۳۹۷)، «مواجهه عصری و انتقادی شریعتی با دموکراسی»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۷، ۷۹-۱۱۱
۲۹. رهدار، احمد (۱۳۸۴)، «امام خمینی و نقد غرب»، *نشر رواق اندیشه*، ۵(۵۱)، ۴۸-۶۹
۳۰. زارعی، عصمت (۱۳۹۳)، «انقلاب در شعر طاهره صفارزاده»، *فصلنامه ادبیات انقلاب اسلامی*، ۱(۱)، ۱۷۱-۱۹۴
۳۱. شریعتی، علی (۱۳۶۲)، *مجموعه آثار، اسلام‌شناسی*، جلد ۲۶، تهران: نشر آزمون
۳۲. ---، --- (۱۳۷۰)، م. آ. ۱۶، *اسلام‌شناسی* ۱، تهران: نشر قلم
۳۳. ---، --- (۱۳۷۵)، *مجموعه آثار*، جلد ۱۲، تهران: نشر قلم
۳۴. ---، --- (۱۳۸۸)، *مجموعه آثار: شیعه*، جلد ۱۴، تهران: نشر الهام
۳۵. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: نشر امیرکبیر

۳۶. صالحی، سیدجواد (۱۳۹۶)، «جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)»،
www.imam-khomeini.ir/fa/n/120460
۳۷. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹)، **جنگ با اسلام**،
www.mbsadr.ir/10621
۳۸. ---، --- (۱۳۹۳)، **اسلام راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما**، سید مهدی زندیه،
تهران: نشر دارالصدر
۳۹. ---، --- (۱۹۸۱)، **رسالتنا، الدار الاسلامیه، بیروت: نشر ذو الفقار**
۴۰. الطائی، علی (۱۳۷۸) **بحران هویت قومی در ایران**، تهران: نشر شادگان
۴۱. عزیزالهی، حکیمه (۱۳۸۶)، «مدرنیته و رنه‌گونون»، **فصلنامه علوم سیاسی**، ۱۰(۸۶)، ۱۴۳-۱۵۸
۴۲. قاسمی، علی (۱۳۸۱)، «استبداد از دیدگاه شریعتی»،
www.ensani.ir/fa/article/291241
۴۳. قصیر، عبدالله (۱۳۹۶)، **دیدگاه امام خمینی درباره وابستگی و خودکفایی**،
www.imam-khomeini.ir/fa/n/127405
۴۴. کاشی، محمدجواد غلامرضا (۱۳۹۷)، «امکان‌ها و محدودیت‌های ملی‌گرایی در اندیشه شریعتی»،
www.drshariati.org/?p=20659
۴۵. کلانتری، عبدالحسین، مهدی‌زاده، منصوره (۱۳۹۱)، «بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه سید محمدباقر
صدر»، **دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان**، ۲(۲)، ۱-۱۶
۴۶. گولد، جولیسوس، کولب، ویلیام (۱۳۷۶)، **فرهنگ عمومی اجتماعی**، ترجمه گروهی، تهران: نشر
مازیار
۴۷. محجوب، حبیب‌زمانی (۱۳۹۵)، «بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام‌خمینی»،
فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۴(۹)، ۱۳۵-۱۵۲
۴۸. مخلصی، عباس (۱۳۷۶)، «نگاهی به تلاش‌های احیاگرایانه شهید صدر»، **فصلنامه حوزه**، ۳۰(۷۹-۸۰)
۴۹. معموری، علی (۱۳۷۹)، **نظریه سیاسی شهید سید محمدباقر صدر**، قم: نشر اشراق
۵۰. منوچهری، عباس و سالاری، عاطفه‌السادات (۱۳۸۷)، «از خودبیگانگی در خوانش اندیشه سیاسی
شریعتی»، **دوفصلنامه پژوهش سیاست**، ۱۰(۲۵)، ۱۵۲-۱۵۹
۵۱. موسوی، سیدصدرالدین، درودی، مسعود (۱۳۹۱)، «نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در
اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، ۶(۲۰)، ۲۱-۳۸
۵۲. **نهج البلاغه**، ترجمه دشتی، نامه ۳۱
۵۳. هراتی، محمدجواد، قری، سید محمدجواد (۱۳۹۷)، «صورت‌بندی تهدیدات سیاسی تمدن اسلامی:
مورد مطالعاتی شهید سید محمدباقر صدر»، **فصلنامه سیاست متعالیه**، ۶(۲۳)، ۲۱۵-۲۳۶